

نوشته ای تحت عنوان ملالی جویا " زنی در میان  
جنگ- سالاران " بقلم سارانیکو بیانگر بی اطلاعی  
وی درباره جنبش انقلابی پرولتری افغانستان است!

این نوشته را چند روز قبل از طریق ایمیل دریافت کردم. اگرچه من حدود سه سال قبل زمانی کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی....." را در یک نوشته تحت عنوان " کتاب افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی... بازتابی از تفکر انحرافی خرده بورژوائی، پارلماناریزم و تسلیم طلبی!" مورد نقد و بررسی قرار دادم که در سایت "پیام آزادی" به نشر رسیده و اکنون در آرشیف این سایت موجود است، و در ضمن نظر خود را در مورد ماهیت و شیوه مبارزه ای که " ملالی جویا " در کشوری نیمه فئودالی و مستعمره و اشغال شده تعقیب می کند، توضیح دادم. از اینکه سارانیکو عضو "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران"، بدون شناخت لازم از جنبش انقلابی پرولتری مردم افغانستان و شناخت از سایر جریانات سیاسی این کشور و ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی این جریانات و فعالیتهای نظری و عملی فعالین آنها منجمله ملالی جویا به چنین ارزیابی و قضاوت غیر واقعی و اشتباه آمیز رسیده است، جای بس تعجب است. در افغانستان احزاب و سازمانهای هستند که در لفظ مدعی مبارزه انقلابی پرولتری اند، اما عملاً از این راه منحرف شده و به منافع طبقاتی و ملی مردم افغانستان پشت کرده اند. همچنین سازمانها و گروه های وجود دارند که دم از مبارزه مترقی و دفاع از منافع مردم و میهن می زنند ولی در عمل راه منحرف رفرمیزم بورژوائی و خدمت به امپریالیسم و ارتجاع را تعقیب می کنند. قماش اخیر سازمانها خاصاً در طی هشت سال اخیر توانسته اند با شیوه های خاصی احساسات عوام الناس و روشنفکرانی را که آگاهی لازم از مسایل کشورشان ندارند، برانگیخته و در جهت منافع سیاسی گروهی خود از آنها استفاده کنند. و یا در محافل پرزرق و برق که از طرف نهادهای دولتی، نیمه دولتی و سازمانهای «مترقی» در اروپا و امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری برای شان ترتیب می شود بازار سیاست شانرا گرم نگاه کرده اند. اگر سارانیکو مطبوعات و اقعاً انقلابی افغانستان را مورد مطالعه قرار می داد و از فعالیتهای سیاسی سازمانها و گروه های مربوط به جنبش انقلابی پرولتری این کشور آگاهی حاصل می نمود، به یقین که دچار چنین اشتباهی نمی گردید.

از اینکه سارانیکو چقدر تحت تأثیر سخنان بظاهر مترقی و برخوردارهای عاطفی ملالی جویا قرار گرفته و بر همین انگیزه قلم را در وصف او و فعالیتهایش بکار گرفته است، روی آن درنگ نمی کنم. اما از اینکه او بحیث عضو یک سازمان انقلابی خلق ایران بدون تأمل و نقد اصولی از محتوی بیانات و متن کتاب مذکور، نظرات و مواضع " ملالی جویا" را مورد تأیید قرار داده است، مسئله ایست که باید روی آن مکث نمود.

ابتداء در مورد ماهیت فکری سیاسی و فعالیتهای ملالی جویا: اگرچه در طی هشت سال اخیر ملالی جویا هرگز حاضر نشده است تا بطور رسمی تعلق سازمانی اش را آشکار نماید، اما از محتوی نظرات و مواضع و شیوه مبارزه او بخوبی هویدا است که در پشت سر او کدام تشکیل سیاسی با خط سیاسی ایدئولوژیک معین قرار دارد و او را در مسیر حرکت اش راهنمایی می کند. ولی در این نوشته منظورم را بحث روی تعلق سازمانی ملالی جویا تشکیل نمی دهد. اگر او شخص منفردی باشد و یا عضو سازمان سیاسی معین؛ من فعلاً خط حرکتی و عملکردهای او را که بر مبنای همین خط انجام می دهد و در طی هشت سال اخیر به همین اساس و شیوه عمل کرده است، به ارزیابی می گیرم.

اگر قدرت امپریالیستی امریکا و متحدین آن (کشورهای عضو ناتو و سایر دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی) بعد از کنفرانس " بن " و عقد پیمان خاینانه و استعماری آن که بعد از تجاوز نظامی و وحشیانه امریکا به

افغانستان وکشتار بیرحمانه هزاران نفر از خلق مظلوم و ستمدیده آن ویرانی کشور؛ برای آنکه سلطه استعماری و حاکمیت پوشالی باندهای مختلف جنایتکار و مزدور راتحت رهبری نوکر دست پرورده شان کرزی «قانونیت و مشروعیت» دهند، اقدام به تدویر «لویه جرگه» اضطراری نمودند. به خوانندگان پرواضح است که در افغانستان بنا بر ساخت اجتماعی اقتصادی آن و تاریخ تدویر «لوی جرگه» ها با سابقه عنعنوی قبیله ای و ماهیت طبقاتی آن و هم اینکه عمدتاً اعضای این «لویه جرگه» ها «باچه معیاری توسط رژیم های حاکم وقت دعوت می شده اند و کدام نهادهای دولتی در این لویه جرگه ها سهم داشتند نیز مشخص است. در قبل از سی سال اخیر «لویه جرگه» توسط حکام بر سر اقتدار و ظاهراً در شرایط عدم اشغال نظامی و سلطه استعماری مستقیم قدرتهای امپریالیستی دایمی گردید. ولی در طی هشت سال اخیر دولت دست نشانده و امپریالیستهای اشغالگر لویه جرگه ها را دایر کرده اند. حال خود خواننده میتواند قضاوت کند که اعضای «لویه جرگه» بحیث یک نهاد طبقاتی از طرف دولت مزدور و قدرتهای امپریالیستی استعمارگر بر مبنای چه معیاری «انتخاب» و انتصاب شده و می شوند. بهر صورت در لویه جرگه استعماری بعد از کنفرانس بن بوضوح دیده شد که کدام گروه ها و نیروها و افراد باچه سابقه های جنایتباری در این لویه جرگه ها شرکت کردند. لویه جرگه اضطراری تحت اداره و کنترل مستقیم سفارت امریکا و نماینده خاص رئیس جمهور وقت امریکا (زلمی خلیلزاد) و نمایندگان سایر دولت های اشغالگر و نماینده صاحب اختیار ملل متحد (این نهاد دستیار امپریالیسم جهانی) دایر گردید. البته بودند محدود افراد ارتجاعی که در دوونیم دهه اخیر تا تدویر لویه جرگه اضطراری در جنایات علیه مردم افغانستان مستقیماً دست نداشته اند ولی همه رژیم های جنایتکار و ضد مردم را استقبال کرده و اینبار سلطه استعماری امپریالیسم امریکاناتور اخوش آمدید گفته و آنرا بفال نیک گرفتند. و یا افراد مرتجعی که سمت گیری های سیاسی شان مستقیم و غیر مستقیم در جهت تأمین منافع امپریالیسم و ارتجاع بوده است و شرایط اشغال نظامی و سلطه استعماری امریکا و ناتورا «دوران نوین» خواندند. اینها هم بر اساس صوابدید قدرتهای اشغالگر و دولت دست نشانده بنام «نمایندگان مردم» در این لویه جرگه دعوت شدند. خانم ملالی جویا هم به هر طریقی که بود در این لویه جرگه راه یافت.

دولت امریکا و متحدین آن برای فریب مردم افغانستان و مردمان کشورهای شان و مغشوش کردن اذهان عامه جهانیان ترفند تدوین قانون اساسی و تشکیل پارلمان و مجالس ولایتی را بمیان کشیدند تا طوری وانمود سازند که گویا آنها نه برای اشغال و استعمار که به منظور «جنگ علیه تروریسم» در این منطقه و اعاده «دموکراسی» و «بازسازی» افغانستان آمده اند. ملالی جویا باز هم با ادعای «نمایندگی» مردم ولایت فراه به این پارلمان استعماری راه یافت. البته اکثریت قاطع کسانی که در پارلمان راه یافتند به لحاظ موقعیت طبقاتی و یا ماهیت ایدئولوژیک سیاسی آنها حافظ و مدافع منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم هستند. بفرض اگر عده انگشت شمار هم بنام افراد «مستقل» باین لویه جرگه ها و پارلمان و مجالس ولایتی راه یافته اند، قبل از همه به لحاظ فکری و سیاسی سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و حاکمیت دولت دست نشانده را آگاهانه صحت گذاشته اند. ملالی جویا از یکطرف صحبت از این دارد که افکارش به اندیشه مترقی «روشن شده» و از ایام طفولیت در روشنائی همین افکار مترقی مثلاً مطالعه آثار (صمد بهرنگی) و مطالعه (کتابهای) اشرف دهقانی بر شکل دادن افکار او نقش عمده داشته و بر او تأثیر شگرفی گذاشته اند ولی از طرف دیگر او آگاهانه تصمیم گرفته است تا در لویه جرگه و پارلمان استعماری شرکت کند. او مدعی است که از طریق تریبون لویه جرگه و پارلمان در جهت منافع مردم و میهن مبارزه کرده و چهره های جنایت کاران و قاتلان مردم و ویران کنندگان کشور را افشا می کند. ملالی جویا به یمن همین ادعا در صحن لوی جرگه سرکردگان گروه های اسلامی "بنیادگرا" را صریحاً مورد حمله لفظی قرار داده و آنها را جنایتکار خطاب کرد و گفت که اینها باید در دادگاه بین المللی محاکمه شوند. از اینکه او این جانان و قاتلان مردم و متجاوزان به حقوق انسانی را جنایتکار خطاب کرد امر نیکی بود. ولی این عمل همه مطلب نبوده و نیست. از طرفی هم او باین امر توجه نکرد و بیانمی دانست که قدرتهای امپریالیستی همه کسانی را که به مردم و میهن خود جنایت و خیانت می کنند به محکمه بین المللی هاگ نمی کشند بلکه آن عده انگشت شمار از حکام ستمگری را که روزی به کمک و حمایت همین قدرتهای امپریالیستی بر علیه خلقهای کشورشان جنایت روا داشته اند ولی روز دیگر در برابر باب

بزرگ‌تر کرده و سر از اطاعت بی‌چون و چرای آن خاصاً ابرقدرت امپریالیستی امریکا، برداشته اند. اینها یا مانند نوریناگا به قفس انداخته شدند و یا مانند صدام حسین که به چوبه دار کشیده شد و ملاسویچ که در طی پروسه محاکمه اش در زندان درگذشت و چارلس تیلر رئیس جمهور سابق لایبریا که در دادگاه لاهه تحت محاکمه قرار دارد. در حالیکه فقط دولت واقعاً مردمی است که همه جنایت کاران و قاتلان مردم خاصاً در طی سی سال اخیر را در دادگاه عدل خلق محاکمه خواهد کرد و به سزای اعمال شان خواهد رساند؛ نه دولت های مزدور و امپریالیستهای جانی و قاتل مردم. از جهتی در لویه جرگه و نیز در پارلمان نه تنها رهبران گروه های اسلامی "بنیادگرا" در کنار ملالی جویا نشسته بودند که افرادی از باندهای آدم کش و جنایت کار و میهن فروش خلقی پرچمی و سزائی، افرادی از تنظیمهای ارتجاعی اسلامی «میان رو»، افرادی از گروه وحشی طالبان، گروه های ملیشه ای دوستم و ملک و نادری، نماینده های «حزب سوسیال دموکرات»، حزب شئونیستی افراطی («افغان ملت») و سایر گروه ها و افراد نوکرامپریالیسم و ارتجاع و عده ای از تکنوکراتهای خادم امپریالیسم با هویت های مشخص آنان در آن جلسه ها در کنار ملالی جویا نشسته بودند ولی او نامی از آنها نگرفت و چهره آنها را به مردم افغانستان و جهان معرفی نکرد. و طوری از صحبت اش استنباط می شد و می شود که گویا در طی سه دهه اخیر فقط همین رهبران گروه های اسلامی "بنیادگرا" و گروه طالبان بودند و هستند که بر علیه مردم و میهن جنایت کرده می کنند. و مهم تر از آنکه او از نام شروع بودن لویه جرگه، پارلمان استعماری و دولت دست نشانده کزری سخنی ب زبان نیاورد و تاحال هم در این مورد موضع صریحی ندارد. از جهتی هم سخنان ملالی جویا در مورد افشای چهره های رهبران گروه های اسلامی «بنیادگرا» مورد پسند جناحی از ارتجاع (تکنوکراتهای داخل دولت مزدور، جناح خلقی پرچمیها) که در آن صورت توجه مردم را از چهره های این جانان و آدمکشان منحرف می ساخت و نیز برخی از کشورهای امپریالیستی، قرار داشت تا از آن بحیث حربه در اعمال فشار علیه گروه های بنیادگرا شامل در اتحاد شمال که در وابستگی نزدیک به دولت امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت ارتجاعی ایران قرار دارند و در این شرایط قلاده مزدوری امریکا و ناتو را نیز بگردن کرده اند، موافق افتاد. همچنان این گفتار ملالی جویا در بیرون از پارلمان مورد تحسین بخشهای از عوام کشور نیز قرار گرفت. ولی چنانکه او مدعی است که صحبت او بیانگر خواستها و آمال واقعی مردم افغانستان بوده و است، حقیقت ندارد. در حالیکه این عمل افشای چهره جناحی از دشمنان مردم بود و نه افشای همه آنها و دولت مستعمراتی و تسلط نظامی قدرتهای امپریالیستی. موضوع دیگر زمانی ملالی جویا مدعی دفاع از منافع و خواستهای برحق مردم مظلوم و ستم دیده افغانستان است، اما او از سلب استقلال کشور و پایداری حق حاکمیت ملی و ترفند لویه جرگه و تشکیل پارلمان و مجالس ولایتی و سایر نهادهای استعماری از طرف دولت امریکا و ناتو جزئی ترین اشاره ای نکرد. ملالی جویا درباره عدم مشروعیت قانون اساسی که بیش از همه حالت اشغال نظامی و وضعیت استعماری کشور را «قانونیت و مشروعیت» می دهد، حرفی بمیان نیاورد. در حالیکه مسایل فوق از جمله ابتدائی ترین خواست یک فرد مدعی دفاع از منافع مردم و میهن است. همینکه ملالی جویا در لویه جرگه و پارلمان شرکت کرد در واقع وی بیش از همه مهر تأیید بر اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستها و «مشروعیت» دولت مزدور و پارلمان آن گذاشته است.

زمانی ملالی جویا در صحن لویه جرگه مورد حملات لفظی و تهدید سران گروه های اسلامی "بنیادگرا" و هواداران آنها قرار گرفت؛ نماینده ملل متحد، وزیر داخله دولت دست نشانده و نماینده بخش قوای اشغالگر بنام «آیساف» در آن جلسه آمادگی شان را برای تأمین امنیت و مصئونیت جانی او اعلام و تا زمان رسیدن ملالی جویا به تالار پارلمان یک گروه محافظتی از جان وی حراست بعمل می آورد. عجب امپریالیستهای «واقع بین و دموکراتی»! زمانی چهره های تعدادی از مزدوران آنها از طرف کسی از تریبون خودشان افشا می گردد؛ ولی آنها شخص افشاگر را مورد حمایت قرار می دهند و در جهت حفظ جان او محافظ می گمارند. این موضوع قابل تأمل است و نمی شود که بگونه میکائیلی آنرا به ارزیابی گرفت و پذیرفت. و یابینکه عده ناشیانه چنین استدلال می کردند و می کنند که ملالی جویا مورد حمایت ملل متحد قرار گرفته است. و عده مدعی اند که مصئونیت پارلمانی او چنین وظایفی را متوجه دولت مزدور و قوای آیساف و ملل متحد می ساخت تا امنیت و مصئونیت او را تأمین کنند. در حالیکه ماهیت همین

نهاد «ملل متحد» خاصاً در شرایط هشت سال اخیر در افغانستان بیش از قبل مشخص شده است که جزیه جهت داری از منافع امپریالیستهای اشغالگرواستعمارگروارتجاع حاکم و سرکوب اعتراضات حق طلبانه مردم و پایداری حقوق و منافع خلق افغانستان دیگر عملی انجام نداده است.

در کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی...." نویسنده کتاب به تائید از حرکت ملالی جویا در لویه جرگه و در پارلمان برخاسته بود؛ ولی من نظرات او را در این زمینه نیز نقد کردم. در آنجا توضیح دادم که مبارزه در راه تأمین منافع و تحقق آرمان مردم و حصول استقلال و آزادی میهن غیر از چیزی است که ملالی جویا (و خودنویسنده) از درون لویه جرگه و پارلمان استعماری آنرا جستجو می کنند. هم چنان سیر حرکت بعدی ملالی جویا بعد از اینکه موقعیت او در پارلمان بحالت تعلیق در آورده شد و وی برنامه های سخنرانی ای در کشورهای اروپائی و آمریکا و غیره کشورها داشته است، بازتاب دهنده طرز فکر و خط مشی سیاسی او بوده است. برخلاف خانم سارانیکوکه بعد از مطالعه کتاب ملالی جویا بزبان انگلیسی به تمجید از او پرداخته و مواردی را از کتاب او در نوشته اش نقل کرده است؛ تغییر اساسی و ماحوی در نظرات و مواضع ملالی جویا بچشم نمی خورد. او در برخی از مجالس که در اروپا و آمریکا سخن رانی داشته و یامصاحبه های که با تلویزیون های بیرون مرزی افغانستان انجام میداد، از جانب سامعین اش مورد سوال قرار می گرفت که نظرش در مورد شرکت او در لویه جرگه و پارلمان استعماری و وضعیت اشغال نظامی و حالت مستعمره بودن کشور توسط آمریکا و ناتوازی چه قرار است؟ او تا چندی قبل از پاسخ دادن روشن در این مورد طفره می رفت و یا می گفت که "اگر فعلاً نیروهای خارجی افغانستان را ترک کنند، می دانید چه واقع می شود؟". ولی سارا نیکو مدعی است که ملالی جویا حالا به این امر اذعان دارد که افغانستان در اشغال نظامی آمریکا و ناتو قرار دارد و قوای نظامی آنها باید از افغانستان خارج شوند. همچنان ملالی جویا در سفرهایش به کشورهای اروپائی می گفت که دولتهای اروپائی باید برنامه های خود را در افغانستان از دولت آمریکا جدا کنند زیرا دولت آمریکا از گروه های اسلامی "بنیادگرا" حمایت می کند. از این گفته چنین برمی آید که تنها مشکلی که ملالی جویا با دولت آمریکا در وضعیت کنونی افغانستان دارد اینست که دولت آمریکا از گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" حمایت می کند!

چنانکه قبلاً تذکر دادم بعد از اینکه هیئت رهبری پارلمان استعماری و اکثریت اعضای آن به علت اینکه ملالی جویا پارلمان را به طویل، محل نگهداری حیوانات اهلی تشبیه کرده بود، خشم آنها را برانگیخت و موقعیت پارلمانی او را به حالت تعلیق در آوردند و با اصرار برخی از نهادهای دولتی و نیمه دولتی اروپائی و بعضی از نهادهای «حقوق بشر» باز هم موقعیت او در پارلمان اعاده نگردید. ملالی جویا در جریان سفرهایش به کشورهای اروپائی و آمریکا و غیره کشورها باز هم سخنان او بیشتر روی افشای همین گروه های اسلامی «بنیادگرا» تمرکز داشت تا افشای همه جانبه جنایات امپریالیستها و دولت مزدور و همه گروه های ارتجاعی.

قرار اسناد مکتوب و مصور ملالی جویا طی این سفرها با لویزگیس "عضو کنگره آمریکا از حزب دموکرات، مگزیوم دولیما وزیر خارجه ایتالیا، لویزاموگانتینی معاون پارلمان اروپا (جلادکودکان هلمندی و تمام مردم افغانستان)، ایمابونینو وزیر امور بین المللی و اروپائی ایتالیا و دومیش هم معاون وزیر خارجه ایتالیا، ملاقات های داشته و از طرف این مقامات مورد تقدیر قرار گرفته است (نقل از نوشته: لمبه). همچنین ملالی جویا با سکرتر وزیر کار هنگری، شاروال (شهردار) شهر برکلی آمریکا، رئیس شورای شهر و شاروال (شهردار) شهر فلورانس و غیره ملاقات های داشته است (نقل از نوشته: مجید کاوه). و نیز ملالی جویا با پولاسترینی وزیر فواید عامه ایتالیا، خانم مارتین رئیس ایالت تسکنی ایتالیا ملاقات های داشته و ایرو کروکسیلینی رئیس شهر فلورانس به ملالی جویا جایزه اعطا کرده است. همچنین او مدال طلائی با تقدیرنامه و مبلغ 25 هزار دلار جایزه نقدی (بنام "جایزه گوانگجو برای حقوق بشر") را در ماه می 2006 از کوریای جنوبی دریافت کرده است (نقل از مقاله: خ. آشوب). همچنین ملالی جویا از طرف عده ای از مقامات فوق مدالهای «شجاعت» را نیز دریافت کرده است.

در مورد مطلب فوق همین قدر می گویم که هیچ یک از این مقامات و یا دولتهای آنها بنا بر ماهیت و خصلت طبقاتی شان اگر فردی را تشخیص دهند که او واقعاً در سنگر دفاع از منافع مردم و استقلال و آزادی کشورش (خاصاً در کشوری که ارتشهای این دولتها آنرا به اشغال نظامی دارند و خلق مظلوم

انرا در زیرستم و فشار استعماری امپریالیستی عذاب می دهند و به قتل می رسانند) قرار داشته و بی باکانه جنایات دولتهای کشورهای امپریالیستی را در کشور خودش و دیگر کشورهای تحت سلطه افشا می کند و سرسختانه در این راه مبارزه مترقی را به پیش می برد؛ نه اینکه از چنین افرادی با گرمی استقبال نمی کنند و برای شنیدن سخنان شان و برای معرفی کتاب شان مجالس ترتیب نمی دهند، جایزه نقدی اعطا نمی کنند و تقدیرنامه «شجاعت» نمی دهند که در عمل دید شده است این دولتها حتی با تمام ادعای دموکراسی خواهی نوع خودشان گاهی از صدور ویزا به افراد و شخصیت های واقعاً ضدامپریالیست و ضدارتجاع که جنایات دولتهای امپریالیستی را در کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به مردمان کشورهای شان افشا می کنند، خودداری کرده اند. چه رسد به آنکه وزرا و معاون وزرا و یاشار و والها، روسای شهرها و سایر مامورین عالی رتبه این کشورها از چنین افرادی پذیرائی کرده و جهت سخنرانی آنها تسهیلات فراهم کنند و از مبارزه آنها تقدیر بعمل آورده و بآنها جایزه و مدال بدهند.

البته سخنان ملالی جویا درباره فساد دستگاه مستعمراتی دولت مزدور و مورد حمله قرار دادن جناحی از ارتجاع اسلامی "بنیادگرا" به دلایلی که قبلاً تذکر یافت بمزاق بعضی از تشکلات و افراد اپوزیسیون در این کشورها موافق بوده و از آن در جهت اعمال فشار بر قبای شان در دولت ها استفاده می کنند. اگرچه امروز دیگر اینها موضوعاتی اند که در مطبوعات امپریالیستی به طور گسترده بازتاب می یابد. اما افشاگری همه جانبه درباره جنایات سهمگین قدرتهای امپریالیستی، دولت مزدور و جناحهای مختلف ارتجاع در داخل و خارج دولت مزدور در افغانستان را با فکتهای زنده برای مردمان جهان تا شیوه مبارزه ای که ملالی جویا به پیش می برد مابهیئتاً متفاوت است. از آنجاییکه هر ایدئولوژی و سیاست و فلسفه طبقاتی در جهان از منافع طبقات معینی دفاع می کند؛ ملالی جویا و امثال او هم بر همین مبنا عمل می کنند. البته نیروهای مترقی و انقلابی بر اساس مواضع ایدئولوژیک سیاسی شان و بر اقتضای وظایف و رسالت آنها که در دفاع از منافع مردمان کشورهای شان و خلقها و ملل در بند جهان دارند؛ علاوه بر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در کشورهای خود شان و در عرصه جهانی؛ ماهیت و خصلت ایدئولوژیک سیاسی گروه های را که در لفظ از منافع مردم و میهن صحبت می کنند ولی در عمل به اشکال و شیوه های گوناگون در جهت منافع طبقاتی ارتجاعی و امپریالیسم عمل می نمایند، نیز افشا می کنند. این گروه ها در کشورهای مختلف به خرام های مختلف عمل می کنند لیکن ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی آنها از بیان نظرات و خرام و عملکرد های شان بوضوح آشکار است. و گروه ها و اشخاص انقلابی و مترقی وظیفه دارند تا در جهت آگاه سازی توده های عقب نگه داشته شده مردم چهره های این قماش تشکلات و افراد رابه آنها معرفی کنند تا آنها نتوانند با استعمال کلمات و مقوله های مترقی آنها را اغوا نمایند. از جهتی هم هستند افراد و گروه های مترقی که خلوص نیتی از آنها برای مبارزه در راه نجات خلق و میهن به مشاهده می رسد، ولی به سبب کمبود آگاهی سیاسی لازم و کم تجربگی در عرصه مبارزه طبقاتی در نظر و عمل اشتباه می کنند؛ در این صورت گروه ها و اشخاص نسبتاً آگاه به علم انقلاب، نظرات، مواضع و عملکردهای این افراد و گروه ها را مورد نقد و بررسی قرار می دهند. البته ملالی جویا طبق خط مشی معینی به سبب خودش حرکت می کند که باشیوه مبارزه واقعاً مردمی متفاوت است؛ و به همین سبب است که خودش و حامیان او منتقدین او را مورد لعن و طعن و حتی دشنام های رکیک قرار می دهند.

خانم سارانیکو در ابتدای صفحه اول نوشته اش چنین می نویسد: "بدون شک نام ملالی جویا، زن جوانی از سرزمین جنگ زده افغانستان، با تاریخ معاصر مبارزه و مقاومت مردم افغانستان بر علیه بنیادگرایان اسلامی و بر علیه اشغالگران امپریالیستی، عجیب شده است."

ملاحظه می شود که سارانیکو از ماهیت و خصلت طبقاتی مبارزه مردم افغانستان و نمایندگان واقعی آنها یعنی گروه ها و افراد واقعاً انقلابی مردمی کماکان اطلاعی ندارد؛ از اینرو مبارزه مردم افغانستان را در مبارزه ضدارتجاعی به مبارزه علیه «بنیادگرایان اسلامی» محدود می کند. در حالیکه گروه های انقلابی مردمی در افغانستان خاصاً در سی سال اخیر در سنگر مبارزه علیه همه قماش گروه ها و نیروهای ارتجاعی میهن فروش و مزدور سوسیال امپریالیسم و امپریالیستهای غربی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی چین، ایران، پاکستان و عربستان سعودی، چه مذهبی «بنیادگرا» و چه

میانه رو»؛ باند‌های خلقی پرچمی و «سازائی» و دیگر گروه‌های مزدور روسی، گروه‌های ملیشه‌ای جنایتکار و سایر گروه‌ها و افراد خاین به خلق و میهن و حامیان امپریالیست آنها مبارزه کرده و می‌کنند. جای تعجب است که عضو یک سازمان انقلابی مبارزه ضد طبقات ارتجاع فئودال و کمپرادوری از جانب مردم افغانستان رادر کشوری نیمه فئودالی و مستعمره علی‌الخصوص افغانستان سی سال اخیر که انواع گروه‌ها و نیروهای ارتجاعی و مزدور در همدستی با سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی بر مردم افغانستان ستم و مظالم اعمال کرده و می‌کنند، به مبارزه علیه «بنیادگرایان» اسلامی منحصر می‌سازد. سارانیکو به انتباه از نویسنده کتاب ("زنی در بین جنگ سالاران") تصویری کند که در افغانستان در جمع ارتجاع فئودال کمپرادوری تنها گروه‌های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" جهادی و گروه‌های طالب‌ها اند که به حمایت و کمک امپریالیست‌ها بر مردم جنایت می‌کنند. اودراین میان دولت دست‌نشانده راکه متشکل از قماش‌های گوناگون گروه‌های ارتجاعی مزدور و جانی است که بر مردم افغانستان ستم و جنایت می‌کند و آنها را وحشیانه بقتل می‌رسانند و گروه‌های خارج این دولت که بانحودیگری از حمایت امپریالیست‌های اشغالگر بهره‌مند اند و بر مردم افغانستان جنایت‌رومی دارند، نامی نمی‌برد.

در اخیر همین صفحه باز هم نویسنده صحبت از «جنایات جنگ سالاران امروز تحت حمایت اربابان امریکائی‌شان دارد.» در حالیکه تنها این جنگ سالاران نیستند که در داخل و خارج دولت دست‌نشانده از حمایت اربابان امریکائی و ناتو برخوردار هستند، بلکه گروه‌های ارتجاعی دیگری در دولت و خارج آن نیز هستند که ظاهراً به گروه‌های جنگ سالار تعلق ندارند، ولی در خدمت امپریالیست‌ها قرار دارند و به کمک و حمایت امپریالیست‌ها بر مردم جنایت و ستم می‌کنند. این شیوه برخورد غیر واقعی و غیر اصولی در مورد افغانستان خاصاً در شرایط کنونی نه اینکه برواقعیتهای عینی جامعه کنونی افغانستان وفق ندارد که با تحلیل اوضاع یک جامعه طبقاتی بر اساس اصول علم انقلاب پرولتری بیگانه است. و به سبک ملالی جویا اذهان مردم افغانستان و جهان را از ماهیت دشمنان طبقاتی رنگارنگ آنها که در همدستی با امپریالیست‌های اشغالگر به کشتار مردم مشغول اند؛ منحرف می‌سازد.

در صفحه دوم پراگراف اول این نوشته؛ اگر از توصیفی که نویسنده به شیوه رومانیک از ملالی جویا بعمل آورده است بگذریم، اومی چنین نویسد: "ملالی جویا با تمام قدرت می‌کوشید که حقیقت دردناک زندگی در جهنم کنونی افغانستان را به مخاطبین خود منتقل کند."

این درست است که امپریالیست‌ها و مرتجعین خاصاً در طی سه دهه اخیر افغانستان راده‌ها بار بار برای مردم افغانستان به جهنم تبدیل کرده‌اند. ولی بیان حقیقت دردناک زندگی مردم و این همه کشتار و اجحاف و غارتگری‌های که صورت می‌گیرد و انواع ظلم و ستمی که بر این خلق مظلوم اعمال می‌گردد و نیز اوضاع سیاسی کشور خاصاً در طی سی سال اخیر همه منشأ در تجاوز و سلطه‌گری امپریالیسم ارتجاع جهانی و حاکمیت گروه‌های ارتجاعی این نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور که توسط قدرتهای امپریالیستی سازمان داده شده و بر مردم ما تحمیل شده‌اند؛ دارد. این مسایل راه‌گروه و فردی بر طبق تفکر و سیاست خودش بیان می‌کند. در حالیکه جز در پرتو علم انقلاب پرولتری و با اتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی و شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادها و مشخص کردن همه طیف‌های دشمنان مردم و راه حل آنها بر همین مبنا، طریق و شیوه دیگری وجود ندارد که فردی و یا گروهی بتواند واقعیتها و حقایق مربوط به شرایط زندگی و سیاسی‌ای که مردم در آن قرار دارند را بگونه واقعی و حقیقی بیان کند و به تصویر بکشد. آیا نویسنده میتواند از این بیانیه‌ها و کتاب ملالی جویا این حقیقت را بدست دهد که او واقعه‌ها مسایل افغانستان از دید علمی و مترقی پرداخته است؟! که هرگز نه!

محترمه "سارانیکو" باید توجه می‌نمود که "انسان باید حقیقت رادر پراتیک ثابت کند" و "نظری حقیقت جزئی است از تئوری شناخت. مسئله اساسی در تئوری شناخت این است که در رابطه که بین انسان و واقعیت یعنی بین شخص که می‌شناسد و واقعیت که شناخته می‌شود، بین عامل ذهنی و عامل عینی، حقیقت، به کدام یک بستگی دارد؟... در حالیکه حقیقت چیزی نیست جز انعکاس درست دنیای عینی. محتوی حقیقت، آن واقعیت عینی است که مستقل از ذهن ما وجود دارد، انعکاس دهنده آنهاست."

ملاحظه می‌شود که ملالی جویا و افراد و گروه‌های همفکر او در شناخت این تبه‌کاران (امپریالیست‌ها و نوکران آنها از طیف‌های گوناگون) از برخورد طبقاتی در افشای همه جانبه آنها و پیش برد مبارزه مترقی

برضد آنان شانه خالی می کنند. اینها سعی دارند تابا تکاء بر بخشی از بدنه سیستم امپریالیستی جهانی و در وحدت و ائتلاف با جناح های دیگر ارتجاع، این تبه کاران، «بنیادگرا» اسلامی را از صحنه دور کنند. نویسنده در ابتدای صفحه سوم می نویسد: "در قسمت پایانی مراسم از فرصتی کوتاه استفاده کردم و با آگاهی از احترام و ارزشی که ملالی همواره به رفیق اشرف دهقانی داشته دوعده از کتاب های رفیق اشرف دهقانی بنام های " درجدال با خاموشی " و " بذره های ماندگار " را به ملالی هدیه دادم. برایم باور کردنی نبود وقتی دیدم که او بادیدن اسم اشرف دهقانی بر روی کتاب ها با شور و هیجانی غیر قابل توصیف، این کتابها را بوسید و بعد فضای که بوجود آمد مابابغضی که حاصل سالها ستم بر مردمان بود یکدیگر را در آغوش گرفتیم.... همچنان او از اینکه اشرف دهقانی چه تأثیرشگرفی در زندگی مبارزاتی ملالی جویا داشته است، صحبت دارد."

در اینجا ابراز احساسات نویسنده از عمل «بوسیدن» (کتابهای) رفیق اشرف دهقانی توسط ملالی جویا بیشتر به ابراز احساسات مذهبی می ماند تا یک ارج گذاری سیاسی بر مبنای آگاهی از ارزش و اهمیت سیاسی کتابهای رفیق اشرف دهقانی. ملاحظه می شود که سارانیکو از «ارجی» که ملالی جویا در بوسیدن کتابهایش به او قایل شده است شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته است. همچنین او ماهیت فکری و سیاسی و «اهمیت مبارزه» ملالی جویا را با شیوه ابراز علاقه ای که به اشرف دهقانی نشان داده و «تقدیس» آثار او، به ارزیابی گرفته است. این معیار یک کمونیست انقلابی در شناخت افراد و گروه های سیاسی و ماهیت و خصلت مبارزاتی آنها نیست. کمونیستها در برابر چنین افرادی که سعی می کنند تا با تمجید و تحسین و یا با توصیف و «احترام» اغراق آمیز از شخصیت های انقلابی مردمی برای خود «وجه ای» کمائی کنند، باید آگاه باشند تا در مواقعی در دام احساسات و عواطف و یا «شور و هیجان» چنین افرادی گرفتار نیایند، و همه مسایل و پدیده ها را با معیارها علمی و انقلابی مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهند.

نویسنده در صفحه (5) مقاله اش چنین ابراز نظری می کند: " این کتاب حاوی پیام مهمی به مردم آزادی خواه دنیا است." اگرچه با ذکر یکی دو مطلب از یک کتاب مشکل است تا در مورد محتوی آن به نقد همه جانبه رسید. اما به یقین که این کتاب از تفکر و سیاستی که ملالی جویا حداقل در طی هشت سال اخیر بر مبنای آن حرکت می کند و الزاماً گروهی که از او حمایت می کند، مایه می گیرد. همچنین با در نظر داشت شم نظرات و مواضع او؛ بی تردید که مطالب این کتاب نیز متأثر از این افکار و موشی سیاسی خواهد بود. یا با اصطلاح "هر آنچه که در کوزه است می تراود". ولی جان کلام اینجاست که عضو یک سازمان پرولتری انقلابی این کتاب را حاوی «پیام مهمی» به مردم آزادی خواه جهان می داند. این قضاوت و این نظر قبل از همه موضع سارانیکو را با ادعای کمونیست بودن آن زیر سؤال می برد. زیرا مردم آزادی خواه جهان با پیامی که ملالی جویا و هنسنخان او به آنها بدهند؛ نمی توانند خود را از تسلطه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری نجات دهند و جهان را عاری از ستم و استثمار و جنایت و وحشیگری سرمایه بسازند. پیام کتاب ملالی جویا در عالی ترین حد آن یک پیام بورژوا فرورمیستی خواهد بود که خلقهای تحت ستم و استثمار جهان را در جهنم سرمایه داری میخ کوب می کند. پیام واقعاً انقلابی و مترقی و نجات دهنده برای رهائی خلقهای جهان فقط پیام انقلاب نجات بخش پرولتاریای جهان است. پرولتاریای انقلابی پیامی را برای خلقها و ملل تحت ستم و استثمار در جهان می رساند که از علم انقلاب پرولتاریائی الهام گرفته و توده های خلق را در آغاز و تداوم مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی سلطه سرمایه و ارتجاع فئودال کمپرادوری فرا می خواند. زمانی خلقهای تحت ستم جهان میتوانند خود را از سلطه و ستم سرمایه رهائی بخشند و حاکم بر سر نوشت خود گردند که به علم انقلاب پرولتاریائی مسلح شوند و آنرا منحصراً چراغ رهنمای عمل شان در پروسه مبارزه ملی و طبقاتی بکار گیرند.

در همین صفحه (5) سارانیکو از زبان ملالی جویا می نویسد که: " یکبار دیگر امریکا برای حفظ منافع استراتژیک خودش کشور ما را مورد سوء استفاده قرار داده است... " اوبجای اینکه اشغال نظامی و حالت استعماری کشور را توسط دولت امریکا و "ناتو" کماکان توضیح نماید به «عبارت امریکا کشور ما را مورد سوء استفاده قرار داده است» بسنده می کند؛ این گونه برخورد

کنه نظر و موضع ملالی جویا را هرچه بیشتر بر ملا می سازد و بکاربرد ماهرانه الفاظ سوء استفاده به هیچ صورت ماهیت واقعی سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو را نمی رساند.

در صفحه (5) سارانی کومی نوید که ملالی جویا در مورد خودش چنین می گوید: "در شرایط کنونی، نسل پیشین خسته از مبارزه و ناامید از امکان بوجود آمدن تغییرات واقعی تلاش می کنند که من را به سکوت و تحمل و ادارنداما من باور دارم" سکوت انسانهای خوب در مقابل ظلم، ضربه زنده تر از حمله دشمنان است". تبه کاران گل های باغچه را لگدکوب کرده اند، اما تبار گل هرگز نخواهد مرد!"

ملالی جویا در اینجا بالاتر از محدوده آگاهی، صلاحیت و معرفتی که درباره تاریخ جنبش انقلابی کشور و تاریخ مبارزات انقلابی "نسل پیشین" و ماهیت، خصلت راه و رسم مبارزه انقلابی آنها دارد؛ قضاوت کرده و ناشیانه این نسل را متهم به «خستگی از مبارزه و ناامید از امکان بوجود آمدن تغییرات واقعی» کرده است. البته آن عده از نسل پیشین مبارز انقلابی که از زیر تیغ جلادان رژیم خون آشام خلقی پرچمی ها و بباداران سوسیال امپریالیست شان و گروه های جنایتکار اسلامی این مزدوران امپریالیسم جان سلامت برده و با تحمل تمام مشقات و مظالم و شکنجه های جسمی و روانی دشمنان رنگارنگ داخلی خلق و حامیان امپریالیست آنها در زندانهای مخوف و در کارزار مبارزه ملی و طبقاتی، چه در جبهات جنگ ضد سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدورانها و چه در کشورهای همجوار و سایر کشورهای جهان با احساس و درک تمام از درد ورنج توده های خلق و مصایب و جنایاتی که بوسیله نیروهای مختلف ارتجاعی بومی و امپریالیستهای خارجی در طی سه دهه اخیر بر آنها روا داشته شده می شود نه اینکه از مبارزه انقلابی در راه نجات خلق کشور و نجات بشریت از سلطه ستم و استثمار سرمایه و امپریالیسم و ارتجاع خسته نه شده اند، بلکه با ارتقای سطح دانش علمی و انقلابی شان هرچه آگاهانه تر و با اعتقاد راسخ به پیروزی توده های خلق بیش از پیش مصمم تر شده اند. این نسل در کارزار مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه علیه انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم در جنبش انقلابی پرولتری به طور خستگی ناپذیر به مبارزه شان ادامه می دهند. این نسل که تا حدی از تاریخ مبارزات پرولتاریا و خلقهای تحت ستم جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع و تکامل خط انقلابی پرولتری به (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) آگاهی و تجربه حاصل کرده اند و با آموزش از شکست انقلابات پرولتری خاصاً در کشورهای روسیه و چین در قرن بیستم و به شکست کشاندن انقلاب خلق مبارزینال در اوایل قرن بیست و یکم توسط رویزیونیستهای مسلط بر حزب کمونیست نپال (مائوئیست)، به اندوخته های علمی و تجارب مبارزاتی شان افزوده اند. نسل پیشین مبارز انقلابی از شکست مبارزات مردم در کشور و شکست انقلابات پرولتری در سطح جهان هرگز مایوس نه شده بلکه هرچه بیشتر باین اصل باورمند شده است که اگر چه صد بار پرولتاریا و خلقها و کمونیستهای انقلابی در میدان نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع شکست بخورند؛ هر قدر امپریالیسم و ارتجاع از «مرگ کمونیسم» سخن زده و از «ناکارآمدی» اندیشه انقلابی پرولتاریا بگوید؛ هر قدر عناصر و گروه های بورژوا فرورمیست و انقلابی نماو (اپورتونیسیتها و رویزیونیستهای رنگارنگ) به کمک و حمایت امپریالیسم و ارتجاع اذهان توده های خلق را نسبت به مشقات راه طولانی مبارزه انقلابی در پیروزی انقلاب پرولتری مغشوش کنند و راه رفورمیستی را کوتاه ترین و بی خطرترین راه در رسیدن به هدف شان به خورد آنها بدهند؛ و بجای مبارزه انقلابی در جهت آگاه ساختن و بسیج توده های مردم به منظور آغاز مبارزه انقلابی توده ای؛ راه پارلمانتاریسم و یا فعالیت در موسسات غیردولتی تحت حمایت و کمک مالی امپریالیسم را به پیش گیرند؛ در نهایت شکست ذلتبار نصیب آنها و تمام امپریالیستها و مرتجعین حامیان آنها خواهد بود. و نسل پیشین بانسل جدید انقلابی، توده های خلق را برای انقلاب کردن آگاهی داده و بسیج خواهند کرد و امپریالیسم و ارتجاع را با همین گروهک های اپورتونیست و رویزیونیست که سردر آستان امپریالیسم و ارتجاع می ساینند و بی شرمانه شرایط هشت سال اخیر کشور را «پذیرش واقعیتهای عینی و استفاده از شرایط بوجود آمده» تبلیغ کرده و توده های خلق را به انقیاد و تسلیم طلبی هدایت می کنند و باین صورت برای تداوم سلطه استعماری امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع آنها را اغوا می کنند، به ذباله دان تاریخ که سرنوشت محتوم آنهاست خواهند سپرد.

این قماش گروه ها و عناصر جهت فریب آن عده از روشنفکرانی که هنوز سطح آگاهی سیاسی شان به آن حدی نرسیده است تا نیرنگ بازیهای این گروه های اپورتونیست و رویزیونیست خادم امپریالیسم



وارتجاع را درک کنند؛ اینها همیشه این نقل و قول مارکس را که می گوید "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" را مورد سوء استفاده و تحریف قرار می دهند. این گروه های "چپ نما" تحولات بنیادی واقعی درکشورانه از راه مبارزه طبقاتی انقلابی که از درون پارلمان های استعماری و «مؤسسات غیردولتی» جستجوی کنند. این تشکلات از جناحی از امپریالیستهای اروپائی می خواهند که برخلاف دولت امریکا که از گروه ها و نیروهای ارتجاعی اسلامی بنیادگرا حمایت می کند؛ از اینها و گروه های هم قماش شان حمایت کند تا سکان دولت دست نشانده را در دست بگیرند. دیده می شود که این گروه ها و افراد در طی هشت سال اخیر با شطارت تمام در این راه تلاش کرده و نسل پیشین انقلابی را که استوارانه در مواضع انقلابی اش علیه امپریالیسم و ارتجاع می رزمند و چهره های عناصر اپورتونیست و رویزیونیست رنگارنگ را برای توده های مردم افشا می کند، به «چپ روی» متهم می نمایند. برخلاف ادعای ملالی جویا نسل پیشین مبارز انقلابی سکوت و تحمل را در برابر سلطه استعماری امپریالیسم خون آشام و ارتجاع خونریزمز دور مردود دانسته و راه مبارزه انقلابی را به توده های خلق و روشنفکران مردمی نشان می دهند. اسناد مبارزاتی نسبتاً زیادی خاصتاً در طی سی سال اخیر در این زمینه گویای روشنی بر این مدعاست. آیا ملالی جویا می تواند سندی را از "نسل پیشین" انقلابی معتقد به (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) در دست دهد که او و امثال او را در برابر جنایات امپریالیستها و نوکران بومی آنها به سکوت و تحمل تشویق کرده باشند؟ که هرگز! اگر نسل پیشین نظرات و مواضع و عملکردهای ملالی جویا و امثال او را نقد کرده اند؛ این بخاطر آن بوده تا به توده های مردم بفهمانند که راه مبارزه برای نجات واقعی کدام است و این راهی که ملالی جویا و همسخان او می روند غیر از این راه است. و آنچه که نسل پیشین از آن تاحدی متأثر است و آنرا به شدت نکوهش کرده و محکوم می کند؛ عملکرد گروه ها و عناصری است که در لفظ از مبارزه در راه تحقق آرمان مردم سخن می زنند و یا آن گروه ها و عناصری که روزی سنگ مبارزه ضد امپریالیستی و ضدارتجاعی را به سینه می زدند ولی در طی هشت سال اخیر تن به انقیاد ملی و تسلیم طلبی طبقاتی و سازش با امپریالیسم و ارتجاع داده و امید به الطاف امپریالیسم و یا جناحی از امپریالیسم جهانی و ارتجاع بسته اند. ولی کمونیستهای انقلابی کشور از نسل پیشین و جدید رسالت و وظیفه دارند تا اذهان توده های خلق را روشن سازند تا فریب این قماش گروه ها و عناصر رانخورده و بیدارباشند که در دام نیرنگهای سیاسی آنها و ترفندهای امپریالیسم و ارتجاع نیفتند.